



Convergence and divergence in Iran-China relations with an emphasis on the Persian Gulf region

Saeed Vosoughi¹ | Shahrooz Ebrahimi² | Ahmad Adinehvand³

Abstract

The economic growth of China in the last few decades and the emergence of this power in the international scene has caused this country to focus on the Persian Gulf region in order to access numerous sources of energy, oil and gas, and to try to improve its relations. strengthen with the countries of this region. Meanwhile, the Islamic Republic of Iran as a regional power with a special geopolitical and geostrategic position and having rich energy resources is of great importance in Chinese diplomacy. Despite this, the relations between these two countries have not always had a constant trend and many variables have played a role in shaping it. The main question of the current article is: why despite the deep convergence between the policies of China and Iran, there are also divergences between these two countries in relation to the Persian Gulf? The hypothesis that is raised following the mentioned question is that China's effort in the Persian Gulf to establish a soft balance through the strategic cover of the United States and also the desire of this country to improve relations with the countries of this region in order to diversify its needs to Energy has caused China to adopt a cautious policy towards Iran, which is in tension with the West and the international system, as well as the countries of the region. According to the findings of the research, this cautious policy has led to the divergence between China and Iran.

Keywords: Convergence; divergence; Persian Gulf; Iran; China.

1. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran
s.vosoughi@ase.ui.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran

3. PhD student, Department of Political Science, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran

DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.64.3.2

Publisher: Imam Hussein University

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).





مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



همگرایی و واگرایی در روابط ایران و چین با تاکید بر منطقه‌ی خلیج فارس

سعید وثوقی^۱ | شهروز ابراهیمی^۲ | احمد آدینه‌وند^۳

چکیده

رشد اقتصادی چین در چند دهه‌ی اخیر و ظهور این قدرت در صحنه‌ی بین‌المللی باعث شده است تا این کشور برای دسترسی به منابع متعدد انرژی نفت و گاز، بر منطقه‌ی خلیج فارس متمرکز شده و تلاش کند تا روابط خود با کشورهای این منطقه را تقویت نماید. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای با موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک خاص و داشتن منابع غنی انرژی، در دیپلماسی چینی از اهمیت زیادی برخوردار است. با وجود این، روابط این دو کشور همیشه دارای روندی ثابت نبوده است و متغیرهای زیادی در شکل دادن به آن نقش داشته‌اند. پرسش اصلی مقاله‌ی حاضر این است: چرا با وجود همگرایی عمیق بین سیاست‌های چین و ایران، بین این دو کشور در ارتباط با خلیج فارس واگرایی نیز دیده می‌شود؟ فرضیه‌ای که متعاقب سؤال مذکور مطرح می‌شود این است که تلاش چین در خلیج فارس برای برقراری توازن نرم از طریق پوشش راهبردی ایالات متحده و نیز تمایل این کشور به ارتقای روابط با کشورهای این منطقه به منظور تنوع بخشیدن به نیازهای خود به انرژی، باعث شده تا چین در قبال ایران که با غرب و نظام بین‌الملل و نیز کشورهای منطقه در تنش به سر می‌برد، سیاست محتاطانه‌ای در پیش بگیرد. بر طبق یافته‌های تحقیق، این سیاست محتاطانه زمینه‌ساز واگرایی بین چین و ایران شده است. روش تحقیقی در این مقاله، جمع‌آوری منابع و اسناد به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و سپس تجزیه و تحلیل داده‌هاست.

کلیدواژه‌ها: همگرایی؛ واگرایی؛ خلیج فارس؛ ایران؛ چین

۱. نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

s.vosoughi@ase.ui.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

DOR: 20.1001.1.25381857.1403.17.64.3.2



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

جمهوری خلق چین با رشد اقتصادی سریع طی چند دهه‌ی اخیر، به مهم‌ترین قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل تبدیل شده و در نتیجه موقعیت استراتژیک، ظرفیت دیپلماتیک و توان نظامی خود را در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به شدت افزایش داده است. در این میان، خلیج فارس به علت منابع انرژی نفتی و گازی متنوع خود و موقعیت سوق‌الجیشی خاصی که دارد، برای چین از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. نباید فراموش کرد که «چین بنا بر مصالح اقتصادی و امنیت انرژی خود توسعه‌ی مناسبات با همه‌ی کشورهای منطقه را دنبال می‌کند» (مصلی‌نژاد و حق‌شناس، ۱۳۹۱: ۱۹۲). قطعاً در این چشم‌انداز سیاسی - اقتصادی و دیپلماتیک، جمهوری اسلامی ایران از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی چین در منطقه‌ی خلیج فارس برخوردار است. روابط این دو کشور که دارای قدمت تاریخی و ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی مشترک می‌باشد، در زمینه‌ی انتقاد به نظم بین‌المللی، نظام تک‌قطبی، یکجانبه‌گرایی آمریکایی و غربی، سیاست عدم مداخله در امور داخلی کشورها و مخالفت با تحریم‌ها، دارای نقاط اشتراک بوده و در نتیجه دارای همگرایی بالایی می‌باشد. ضمناً ایران در تامین نیازهای انرژی (نفت و گاز) چین و واردات محصولات این کشور، بازار مهمی محسوب می‌گردد و در بخش نظامی و امنیتی نیز با چین همکاری دارد. با وجود این، رویکرد دو کشور به نظم بین‌المللی موجود، هژمونی ایالات متحده و غرب و نیز رابطه با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، دارای تفاوت‌های مهمی می‌باشد و در نتیجه باعث شده است تا دو کشور، علی‌رغم همکاری‌های گسترده، در بعضی از ابعاد با یکدیگر واگرایی داشته باشند.

مقاله‌ی حاضر در تلاش است تا با تاکید بر منطقه‌ی خلیج فارس، زمینه‌ها و علل همگرایی و واگرایی در روابط چین و ایران را در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی و غیره مورد بازخوانی قرار دهد و فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از آنها را بیان کند. بر طبق یافته‌های این پژوهش، برخورد متفاوت هر دو کشور با ایالات متحده در خلیج فارس را می‌توان یک مثال مهم در رابطه با همگرایی/واگرایی در نظر گرفت؛ زیرا بر خلاف ایران که اساساً با آمریکا خصومت ایدئولوژیک داشته و حضور این کشور در آب‌های جنوبی خود را تحمل نمی‌کند و علاوه بر این با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس نیز دارای اختلاف است، چین بر طبق سیاست توازن نرم خود و

با بهره‌مندی از سیاست پوشش راهبردی^۱، به دنبال آن است تا هم با ایالات متحده در تقابل قرار نگیرد و هم شرکای منطقه‌ای خود را متنوع کند. در نتیجه این امکان وجود دارد - و بعضی فکت‌های تاریخی نیز بر آن دلالت دارند - که چین، علی‌رغم اهمیت شراکت با ایران، حجم بالای منافع خود را در منطقه قربانی روابط با ایران نکند.

پیشینه‌ی تحقیق

حاجیلو (۱۳۹۶) در «شکنندگی همکاری در فضای هژمونیک و نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» می‌گوید طرفداران سیاست نگاه به شرق معتقدند گرایش ایران به سمت شرق و اتحاد با کشورهای قدرتمند آسیایی می‌تواند منافع ملی ایران را تامین و مسئله‌ی فقدان متحد استراتژیک را برای ایران حل نماید. در این خصوص اغلب به روسیه و چین اشاره می‌شود که طی سال‌های گذشته نشان دادند که مایل به گسترش روابط خود با ایران هستند. چنین گرایشی با این مفروضه‌ی نواقعی‌گرایی منطبق است که وقتی ساختار نظام بین‌الملل به سمت هژمونی پیش می‌رود، دولت‌هایی که در معرض سیاست‌های امنیت‌سازی هژمون قرار دارند به هم نزدیک می‌شوند. اما همزمان نئورئالیست‌ها بدینی خود را به همکاری در فضای آنارشیک نشان می‌دهند. آنها بر این باورند که همکاری جز در سطوح اقتصادی - اجتماعی و سطوح پائین سیاسی امکان‌پذیر نیست و به سطح بقا نمی‌رسد. به علاوه در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل، دولت‌ها نگران منافع مطلق همکاری هستند. بر این اساس چین، هند و روسیه نمی‌توانند یک کشور هسته‌ای با بلندپروازی‌های منطقه‌ای را در کنار خود تحمل کنند.

رضائی و وثوقی (۱۳۹۶) در «سنجش روابط دفاعی ایران و چین در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی» معتقدند امضای برجام و پایان یافتن نگرانی‌های بین‌المللی، پیش‌بینی‌های متعددی را در مورد روابط چین و ایران به وجود آورده است. بر این اساس، سئوالی که نویسندگان درصدد پاسخ به آن هستند این است که برجام چه تاثیری بر روابط دو کشور در حوزه‌ی نظامی خواهد گذاشت. در پاسخ، آنها معتقدند فضای پس‌برجام صرفاً متضمن ایجاد نظم جدید در روابط دو کشور است که با مجموعه‌ای از فرصت‌ها و توافقات، تنها سلسله‌مشارکتهای راهبردی دوجانبه را

1. Strategic hedging

مستحکم‌تر کرده و قادر است به نظم جدید در روابط دو کشور دوام بخشد و این الزاماً به معنای اتحاد راهبردی نیست. از همین رو، تأکید می‌شود که با وجود متغیرهایی چون ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی و اسرائیل، و همچنین به جهت تفاوت در اولویت‌ها و تفاوت در نیازهای دو کشور در سطوح کلان مورد اشاره، روابط نظامی و دفاعی دو کشور پیشرفت چندانی به خود نخواهد دید.

بزرگمهری و میرزایی (۱۳۹۶) در «حضور چین در خلیج فارس؛ پیامدهای سیاسی و استراتژیک» معتقدند در شرایطی که جمهوری خلق چین، رویکرد توسعه‌ی اقتصادی، صنعتی و تجارت خارجی را دنبال می‌کند، نیاز این کشور به منابع انرژی فسیلی مانند نفت و گاز افزایش یافته و چنین رویه‌ای افزایش واردات این محصولات را از نقاط مختلف دنیا به ویژه خلیج فارس در پی خواهد داشت. محرک اصلی چین در فعال‌تر شدن در خلیج فارس، نیاز به انرژی و به موازات آن کم‌رنگ‌تر شدن نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی از دهه‌ی هشتاد است. پرسش محوری این مطالعه، به چگونگی سیاست چین در خلیج فارس می‌پردازد و در همین راستا، روند حضور این قدرت فرامنطقه‌ای در این حوزه‌ی استراتژیک انرژی بررسی می‌شود.

«هندبوک راتلج درباره سیاست در خلیج فارس»^۱ (۲۰۲۰) که توسط مه‌ران کامروا جمع‌آوری شده است شامل مجموعه مقالاتی از پژوهشگران حوزه‌ی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ۳۶ فصل است که به حوزه‌های مختلف فرهنگ، قومیت و همچنین سیاست و رویکردهای قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس می‌پردازد. به طور مثل در فصل آخر کتاب، رویکردهای اقتصادی و سیاسی و نظامی چین در خلیج فارس بررسی شده است. جان‌اتان فولتون^۲ در این بخش معتقد است نگرش چین به خلیج فارس متمرکز بر ابعاد اقتصادی و تجاری است که در این حوزه‌ها نیز با آمریکا هم‌نظر است. از دید او نگرش امنیتی چین در این منطقه بیشتر بر مشاوره‌ی امنیتی و مانور نظامی استوار است. نویسنده معتقد است اگرچه چین از هژمونی آمریکا در این منطقه ناراضی است، اما از طریق چتر امنیتی آمریکا منافع اقتصادی و انرژی مورد نیاز حوزه‌ی داخلی خود را تأمین می‌کند. بر همین اساس است که علی‌رغم همکاری‌های مشترک با پادشاهی‌های منطقه و ایران، چین همچنان از ایجاد موازنه به نفع هر کدام از کشورهای منطقه اجتناب می‌کند.

1. Routledge Handbook of Persian Gulf Politics
2. Jonathan Fulton

گارلیک^۱ و هالووا^۲ (۲۰۲۰) در «دیپلماسی اقتصادی کمر بند و جاده‌ی چین در خلیج فارس: ایمن‌سازی استراتژیک در میان رقابت منطقه‌ای عربستان و ایران»^۳، با تکیه بر ادبیات پوشش راهبردی و تطبیق آن با استفاده‌ی چین از دیپلماسی اقتصادی در خدمت اهداف جامع امنیت ملی در چارچوب رویکرد سیاست خارجی منطقه‌ای ابتکار کمر بند و جاده^۴، رویکرد چین برای تامین و گسترش منافع خود را مورد بررسی قرار می‌دهند. به اعتقاد مولفان، در خلیج فارس برای اجرای اهداف تجارت و ارتباطات زیرساختی ابتکار کمر بند و جاده و تضمین جریان مداوم منابع انرژی متنوع، چین نیاز به تقویت روابط با هر دو قدرت منطقه‌ی خلیج فارس، یعنی ایران و عربستان سعودی دارد، بدون این که هیچ یک از آنها یا هژمونی منطقه (ایالات متحده) را از خود دور کند. استراتژی حاصل از پوشش استراتژیک مبتنی بر رویکرد چین به دیپلماسی اقتصادی است که از بازیگران تجاری چینی در خدمت اهداف استراتژیک ملی استفاده می‌کند. از دید نویسندگان، اگر چین بخواهد به نتایجی برسد که به نفع همه‌ی طرف‌ها باشد و در عین حال از گرفتار شدن در مشکلات لاینحل ژئوپلیتیک منطقه اجتناب کند، این روابط نیازمند مدیریت دقیق و مستمر است.

بلال^۵ (۲۰۲۰) در «روابط چین و ایران: ابعاد و پیچیدگی‌ها»^۶ معتقد است روابط ایران و چین از فردای پیروزی انقلاب اسلامی در ابعاد مختلف ژئوپلیتیک، اقتصادی و دیپلماتیک بصورت مداوم در حال تکامل بوده است. پس از افزایش تحریم‌های دولت ترامپ، ایران بیش از پیش ایزوله شده و به سمت چین متمایل شده است و همین امر در درازمدت باعث برهم خوردن معادلات امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس می‌شود. به اعتقاد نویسنده، همکاری دو کشور که در «ابتکار کمر بند و جاده» انعکاس پیدا کرده و توافق ۲۵ ساله، زمینه را برای ائتلافات استراتژیک طولانی مدت بین آنها فراهم می‌کند. بلال ضمن بررسی زمینه‌های تاریخی روابط ایران و چین، همکاری‌های مختلف

1. Garlick

2. Halvova

3. China's Belt and Road Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry

4. Belt and Road Initiative

5. Belal

6. China and Iran's relations: prospects and complexities

تجاری با تاکید بر مراودات انرژی و سیاسی دو کشور را بررسی کرده و نقش این همکاری‌ها را در آینده‌ی این روابط مورد بررسی قرار می‌دهد. علاوه بر این، نویسنده چالش‌های فراروی روابط متقابل را نیز بررسی می‌کند.

باید گفت که در مقایسه با پژوهش‌های صورت گرفته در بالا و موارد مشابه، نوآوری مقاله‌ی حاضر در این است که با تاکید بر زمینه‌ها و عوامل همگرایی و واگرایی بین چین و ایران در بستر زمانی و با توجه به تغییر در اوضاع منطقه‌ای و نیز تحول در گفتمان‌های حکومتی در ایران، به دنبال آن می‌باشد تا با احتساب نقاط اشتراک و افتراق، روابط این دو کشور را به ویژه در منطقه‌ی خلیج فارس مورد بازخوانی قرار دهد و فرصت‌ها و تهدیدها را بیان نماید.

چارچوب نظری: چین در مقام یک ابرقدرت نوظهور و بازتعریف نظریه‌ی پوشش راهبردی

در نظم نوین جهانی، آینده‌ی اقتصادی چین در مقام یک ابرقدرت نوظهور وابسته به تامین پایدار انرژی از یک سو و تحقق ابتکار کمربند و جاده از سوی دیگر است که در هر دو مورد، خلیج فارس نقش کلیدی ایفا می‌نماید. نکته‌ای که در این جا مطرح می‌شود این است که حضور چین در خلیج فارس، هم تابعی از تغییرات صورت گرفته در بین بازیگران و شرکای این منطقه است و هم بر روند این تغییرات تاثیرگذار می‌باشد. در این میان، باید قطعاً به نقش ایالات متحده‌ی آمریکا در معماری امنیتی کنونی منطقه و نیز تشدید فضای رقابتی بین این ابرقدرت با چین در دیگر نقاط جهان - از جمله شرق آسیا - اشاره کرد. در واقع حضور بلندمدت آمریکا در خلیج فارس و رقابت منطقه‌ای با چین باعث شده است تا این سؤال مطرح شود که «آیا چین به لحاظ سیاسی آماده یا مایل به ایفای نقش یک بازیگر امنیتی اصلی در منطقه است؟» (احمدی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۷).

از نقطه نظر کلی می‌توان گفت که چین دو سیاست اصلی را در دستور کار خود قرار داده است تا بدین وسیله منافع ملی خود را به صورت حداکثری تامین نماید:

۱. عدم حمایت فعالانه از رقبا و طرفین درگیر مناقشات منطقه‌ای؛
۲. عدم تقابل غیر ضروری با هژمونی آمریکا و سیاست‌های امنیتی فعالانه‌ی این ابرقدرت در منطقه.

بعضی از تحلیلگران، برای توضیح پیچیدگی سیاست نامبرده، نظریه‌ی پوشش یا چتر راهبردی را مطرح ساخته‌اند (Garlick and Havlova, 2020) که به روش‌های به دست آوردن منافع و حفظ آنها توسط بازیگران قدرتمند و قدرت‌های نوظهور در یک نظام تک‌قطبی که به سمت چندقطبی شدن در حال حرکت است، دلالت دارد. یعنی قدرت‌های نوظهور برای تامین منافع خود، به نوعی توافق ضمنی با قدرت هژمون اقدام می‌نمایند و تلاش می‌کنند تا از مواجهه‌ی مستقیم با آن اجتناب نمایند (Fulton, 2020). پوشش راهبردی یک حوزه‌ی تئوریک نوظهور در روابط بین‌الملل است که قبلاً در مورد دیپلماسی اقتصادی جمهوری خلق چین در خاورمیانه اعمال شده است. این مفهوم همچنین در حوزه‌های وسیع‌تری از سیاست خارجی چین مورد استفاده واقع شده است، مانند امنیت منطقه‌ای در منطقه‌ی آسیا و اقیانوسیه، امنیت انرژی چین و یا امنیت ملی. مفهوم پوشش راهبردی به طور کلی با تعادل و توازن‌سازی واقع‌گرایانه مرتبط است. این مفهوم در معنایی نسبتاً محدود به عنوان توضیح ساختاری رفتار رقابتی دولت‌های ردیف دوم در یک سیستم تک‌قطبی و به مثابه گسترش واقعی و ساختاری نظریه‌ی سنتی موازنه‌ی قدرت که شامل بسیاری از موارد مربوط به رویکرد توازن نرم نیز می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین وجود پوشش راهبردی در یک سیستم تک‌قطبی غیر متمرکز می‌تواند به معنای کاهش دولت هژمون برای فرافکنی قدرت باشد (Garlick and Havlova, 2020: 84).

در مورد چین، پوشش راهبردی یعنی نوعی توازن نرم در سیاست خارجی این کشور برای مقابله با تأثیر قدرت هژمونیک ایالات متحده از طریق ابزارهای غیر نظامی که شامل رفتارهای رقابتی اقتصادی، دیپلماتیک و نهادی می‌شوند تا بدین وسیله قابلیت عملیاتی دولت برتر، ضعیف شود. همچنین سیاست منطقه‌ای چین در چارچوب پوشش راهبردی یک استراتژی خاص برای تعامل چندجانبه تلقی است تا شکلی از موازنه یا سیاست همراهی کردن با هدف تضعیف هژمونی ایالات متحده یا تقویت یا تضعیف قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و ایران محقق شود. همچنین پوشش راهبردی به معنی کاهش ریسک از طریق تنوع بخشیدن به سرمایه‌گذاری‌ها و منافع اقتصادی نیز هست. بنابراین پوشش راهبردی در وهله‌ی نخست یعنی دیپلماسی اقتصادی چین برای تنوع بخشیدن سرمایه‌گذاری به منظور کاهش ریسک در راستای تامین منافع ملی فراگیر به جای ایجاد توازن نرم یا سخت در برابر دولت هژمون ایالات متحده (Fulton, 2019: 144). پس

حفظ و ارتقای منافع اقتصادی و امنیت ملی نسبت به مسائل ژئوپلیتیکی در اولویت قرار دارد؛ هر چند این امکان وجود دارد که چین بیشتر درگیر مسائل و مناقشات ژئوپلیتیکی شود که در این میان، نقش ایالات متحده از یک سو نقش قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران و عربستان را نباید نادیده گرفت. پس این امر به وضوح در مورد دیپلماسی اقتصادی چین در خلیج فارس صادق است (احمدی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۹). نباید فراموش کرد که «پوشش راهبردی از سوی دولت‌های ردیف دوم در یک نظام تک‌قطبی غیر متمرکز و رو به تکثیر مورد استفاده قرار می‌گیرد، یعنی نظامی که در آن توانایی هژمون برای تولید قدرت در حال کاهش است» (احمدی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۰).

چین و اهمیت خلیج فارس

بدون تردید خلیج فارس در هر دو قلمروی ایرانی و عربی، یک مرکز ثقل مهم در زمینه‌ی مناسبات ژئوپلیتیک در عرصه‌ی بین‌المللی می‌باشد. این منطقه ۶۱٪ از ذخایر نفت خام جهان را در اختیار دارد که ۲۲٪ آن متعلق به عربستان سعودی و ۱۱/۲٪ آن متعلق به ایران است که هر دو بیشترین سهم را در این زمینه دارا هستند. در سال‌های پایانی قرن بیستم، خلیج فارس به دلایل زیر در مرکز توجهات و علایق ژئواکونومیک قرار گرفت:

۱. کشف میادین گازی؛
۲. افزایش جهانی بهای نفت همراه با کاهش ذخایر نفتی؛
۳. ابعاد الزام آور پیمان کیتو مبنی بر استفاده از سوخت‌های پاک؛
۴. سازگاری بیشتر گاز طبیعی با دغدغه‌های محیط زیستی (در مقایسه با نفت) (مصطفی‌نژاد و حق‌شناس، ۱۳۹۱: ۱۸۴).

در این میان، کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا توجه خاصی به خلیج فارس به ویژه از نقطه نظر صادرات گازی و ایجاد خطوط لوله‌ی انتقال گاز پیدا کرده‌اند که عواملی مانند نیاز بیش از حد به منابع انرژی، نزدیکی جغرافیایی، افزایش بهای نفت و نیز شمارش معکوس در به پایان رسیدن ذخایر نفتی منطقه‌ی مزبور تا ۴۰ سال آینده، در این مورد دخیلند. در بین این کشورها،

چین قطعاً به دلیل حجم بالای اقتصاد خود، جایگاه متفاوتی دارد؛ طوری که از سال‌ها قبل تحلیلگران بر این نکته که کشور مذکور مهم‌ترین عامل در تحول مسیر انرژی خاورمیانه به سوی آسیا خواهد بود، متفق‌القول بوده‌اند (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴: ۴۸).

رویکرد این کشور در خلیج فارس بیشتر بر ابعاد اقتصادی و به میزان کمی، معادلات امنیتی است. این امر به ویژه به واسطه‌ی حضور پررنگ ایالات متحده در منطقه می‌باشد. منافع آمریکا در این منطقه بر حفظ دسترسی به منابع انرژی برای بازارهای جهانی، حفظ آزادی دریانوردی و حمایت از امنیت اسرائیل است. دو مورد اول، خواسته‌ی چین نیز می‌باشند. با این حال، امنیت انرژی برای چین تنها به خاطر بازارهای جهانی نیست؛ بلکه مصرف داخلی چین و حفظ روند توسعه‌ی اقتصادی این کشور مسئله‌ی حیاتی است (Yitzhak, 2016:11). همین امر نیز باعث شده تا دو کشور چین و آمریکا در بسیاری از مسائل خاورمیانه اشتراک نظر داشته باشند. جایی که این دو با هم تفاوت دارند در رویکرد است. ایالات متحده برای دستیابی به اهداف خود برای محدود کردن دستاوردهای منطقه‌ای قدرت‌های رقیب و جلوگیری از انباشت بیش از حد قدرت توسط هر کشور منطقه‌ای، از مدت‌ها پیش بر استراتژی موازنه‌ی فعال متکی بوده است. با توافقنامه‌های همکاری دفاعی در کویت، بحرین، قطر و امارات متحده عربی و توافقنامه‌ی دسترسی به تسهیلات با عمان، معماری امنیتی ایالات متحده، حضور فیزیکی را فراهم می‌کند که در حقیقت درصدد حفظ وضع موجود است. در موازنه علیه ایران، واشنگتن در برقراری توازن در برابر ایران، نظم امنیتی منطقه‌ای را بنیان‌گذاری کرده که بر انزوای بزرگترین کشور در خلیج فارس و مستثنی‌سازی آن از مزایای همکاری‌های منطقه‌ای تأکید دارد. در حالی که ماهیت این نظم پایدار است، «علت بسیاری از بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌ها در منطقه نیز بوده است» (Kamrava, 2018:33).

رویکرد چین به خلیج فارس مستقیماً با ثبات داخلی و رشد اقتصادی این کشور مرتبط است. چین به جای تلاش برای نظم بخشیدن به منطقه، تاکنون از هرگونه رفتار غیر موازنه‌بخش در ارتباط با کشورهای خلیج فارس اجتناب کرده است. در نتیجه، چین با کشورهای رقیب یکدیگر همچون عربستان سعودی و ایران، امارات متحده عربی و قطر همکاری کرده و در عین حال آشکارا با ایالات متحده خصومت نکرده و نظم شکننده‌ی موجود را مختل نمی‌کند. با این حال، این اشتباه

است که این رویکرد را بی‌طرفی فرض کنیم. چین درگیر پوشش راهبردی است که در بحث از چارچوب نظری به آن خواهیم پرداخت. این رویکرد اجازه می‌دهد چین از طریق چتر امنیتی ایالات متحده سرمایه‌گذاری کند و از منافع رهبران منطقه در ایجاد روابط از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری استفاده نماید. چین بر کشورهای تمرکز کرده است که این کشور را در دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود و در عین حال به حداکثر رساندن فرصت‌های اقتصادی با دیگران، کمک می‌کنند. بُعد سیاسی و دیپلماتیک روابط چین با خلیج فارس در قالب موافقت‌نامه‌های همکاری با کشورهای مهم منطقه بوده است. اولین نمونه از این روند، مشارکت استراتژیک با امارات در سال ۲۰۱۲ بود. از آن زمان، این کشور مشارکت استراتژیک جامعی با عربستان سعودی، ایران (هر دو در سال ۲۰۱۶) و امارات (۲۰۱۸) و مشارکت استراتژیک، یک سطح پایین‌تر، با قطر، عراق (۲۰۱۵) و عمان (۲۰۱۸) برقرار کرده است. اینکه ایران، عربستان سعودی و امارات در بالاترین سطح همکاری قرار دارند، نشان می‌دهد که پکن این سه کشور را مهم‌ترین کشورها در دستیابی به منافع منطقه‌ای خود می‌داند.

همکاری امنیتی بین چین و کشورهای خلیج فارس در مرحله‌ی بسیار ضعیفی قرار دارد که به نظر می‌رسد انتخابی است که عمدتاً تحت تأثیر برتری نظامی ایالات متحده در منطقه می‌باشد. از نظر چین، حضور امنیتی عمیق‌تر در خلیج فارس خطر بیگانگی ایالات متحده را به همراه دارد و پادشاهی‌های خلیج فارس با توجه به مشارکت امنیتی متراکم خود، همین نگرانی را دارند. همکاری با ایران که بدون شک تهران از آن استقبال می‌کند، روابط با پادشاهی‌ها را برهم می‌زند و در عین حال تنش‌ها را با واشنگتن افزایش می‌دهد. با بی‌ثبات شدن عراق، به نظر می‌رسد منافع امنیتی چین محدود به حفاظت از منافع نفتی و شهروندانی است که در آنجا کار می‌کنند. به این ترتیب، چشم‌انداز تعامل عمیق‌تر در جبهه‌ی امنیتی با عراق کم است. با توجه به این عوامل، می‌توان انتظار داشت که شاهد ادامه مشارکت در سطوح پایین‌تر باشیم، به طوری که تمرین‌های آموزشی مشترک و فروش تسلیحات در حال حاضر در کانون توجه قرار دارند (Kamrava, 2020:501).

فراز و نشیب روابط جمهوری اسلامی ایران و چین در گفتمان‌های حکومتی پسانقلابی در ایران

در مجموع می‌توان گفت رویکرد چین به خلیج فارس بر مولفه‌های اقتصادی-تجاری و بویژه بر انرژی این دو منطقه متمرکز است و با ملاحظه‌ی هژمونی آمریکا تلاش دارد تا سیاست حفظ وضع موجود و دارای کمترین تنش را اجرا کند. این رویکرد چین می‌تواند کشورهای مختلف از جمله ایران را تحت تاثیر قرار دهد. جمهوری اسلامی ایران به دلیل شرایط بین‌المللی از جمله تنش با غرب، پیشینه‌ی تاریخی و سوابق تمدنی و نیز ظرفیت‌های اقتصادی و انرژی، دارای منافع مشترک و درهم‌تنیده‌ای با چین است. خلیج فارس که بخشی از گذشته‌ی ایران محسوب می‌شود به دلایل متعددی از جمله مولفه‌های اقتصادی، امنیتی، تمدنی و استراتژیک، جایگاهی ویژه در سیاست خارجی ایران دارد و همین عناصر نیز باعث شکل‌گیری گفتمان‌های مختلفی در سیاست خارجی ایران در قبال این منطقه شده است؛ بدین معنی که در ابتدای پیروزی انقلاب و تحت تاثیر شور انقلابی، آرمان‌گرایی اسلامی و متعاقب آن صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌های اسلامی و اقلیت‌های شیعه در پیش گرفته شد. با این حال عدم تحقق همبستگی اسلامی (به واسطه‌ی اختلافات مذهبی، سنی بودن اکثریت مردمان منطقه و بدگمانی رژیم‌های موجود به اهداف و نیت انقلاب اسلامی) باعث کنار گذاشتن این رویکرد در سیاست خارجی شد. دومین گفتمان سیاست خارجی ایران در منطقه، گفتمان تمدنی-فرهنگی است که بر مولفه‌های تاریخی تاکید دارد. بعد سوم گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معطوف به فروپاشی شوروی، خلاء حاصل از آن و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون چین، اسرائیل، آمریکا، روسیه و ترکیه و عربستان بوده است. بنابراین سیاست خارجی ایران در قبال خلیج فارس و به خصوص روابط این کشور با چین در منطقه‌ی مزبور را می‌بایست در متن تاریخی و ژئوپلیتیکی تحلیل کرد.

در دوران هاشمی رفسنجانی که با تلاش برای بازسازی اقتصادی کشور و جبران خسارات ناشی از جنگ تحمیلی و برقراری توازن بین منافع ایدئولوژیک و منافع اقتصادی همراه است، روابط ایران با چین نیز به آرامی ابعاد جدیدی به خود می‌گیرد؛ از جمله توافق بین لی پنگ (رئیس جمهور چین) و هاشمی رفسنجانی در سال ۱۹۹۱ در ارتباط با کمک‌رسانی چینی‌ها به تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴: ۱۱۰). در دوران خاتمی، روابط با چین به عنوان

یک شریک قابل اعتماد در کنار سیاست تنش‌زدایی و تعامل‌سازی با غرب صورت می‌گرفت و این کشور بخشی از ساختارهای الزامی نظام بین‌الملل با اهمیت تاریخی، تمدنی و اقتصادی - سیاسی برای دولت اصلاحات محسوب می‌شد.

در دوران احمدی‌نژاد، متعاقب سیاست «نگاه به شرق»، تعامل با چین وارد فاز جدیدی می‌شود؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران با توجه به تنش‌های جدید با غرب و نظام بین‌الملل، به شرکای جدیدی نیاز دارد تا تاب‌آوری خود را افزایش داده و با تحریم‌های آمریکا و غرب مقابله نماید. چین در مقام یک قدرت نوظهور آسیایی که با هژمونی و یکجانبه‌گرایی آمریکایی مخالفت دارد و ضمناً دارای حق و تو در سازمان ملل نیز می‌باشد، در سیاست «نگاه به شرق» از جایگاه محوری برخوردار بود. در نتیجه، حجم مبادلات دو کشور به رقم ۳۰ میلیارد دلار (در ۲۰۱۰) رسید و ضمناً ایران به خرید تجهیزات نظامی از چین نیز روی آورد (سازمند و گودرزی، ۱۴۰۱: ۱۳۸). با این حال، چین در پرونده‌ی هسته‌ای ایران بسیار محتاطانه عمل کرده و غالباً به درخواست‌های ایالات متحده مبنی بر تجدید نظر در همکاری‌های خود با ایران در بخش فناوری‌های هسته‌ای، پاسخ مثبت می‌داد (Malus, 2018). ضمناً چین در مقابل قطعنامه‌های ضد ایرانی شورای امنیت موضع نمی‌گرفت.

در نخستین دوره‌ی ریاست جمهوری روحانی که با اعتدال‌گرایی، توازن‌سازی دیپلماتیک و نیز تلاش برای حل و فصل پرونده‌ی هسته‌ای ایران از طریق مذاکرات با گروه ۵+۱ همراه است (امیدی و قلمکاری، ۱۳۹۸: ۵۷)، برقراری روابط با غرب و به ویژه اروپا می‌توانست انحصار اقتصادی شرق (چین و روسیه) را بشکند (قنبری مرداس و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲۶). اما در دور دوم ریاست جمهوری روحانی، متعاقب خروج یک‌طرفه‌ی ترامپ از برجام و اعمال تحریم‌های شدید و بی‌سابقه علیه ایران، روحانی تلاش کرد تا سیاست «نگاه به شرق» را مجدداً احیا نماید تا از طریق راهبردهای اقتصادی جدید در آسیا، خسارات ناشی از تحریم و انزوای جبران شود. باید اشاره کرد که حصول برجام (در دوره‌ی نخست) در تسریع علایق چین به سرمایه‌گذاری در ایران بسیار موثر بود. توافق ۲۵ ساله با چین، محصول همین دوره و نقطه عطفی در تاریخ روابط استراتژیک ایران و چین محسوب می‌شود. «پیش‌نویس هجده‌صفحه‌ای منتشر شده، همکاری گسترده بین دو کشور در انرژی، فعالیت‌های اقتصادی و امنیتی را پیش‌بینی می‌کند و در واقع فعالیت‌های توسعه‌ی

زیرساخت‌های راه‌آهن، جاده‌ای و بندری در ایران، استفاده از ارزش‌های ملی در فعالیت‌های بانکی بین‌المللی و همچنین در سایر بخش‌های راهبردی مانند دفاع، نظامی و فناوری اطلاعات را که برای طرح یک کمربند - یک راه چین مهم است را در نظر دارد» (جعفری و فلاح، ۱۴۰۱: ۸۴۰). علاوه بر ابعاد اقتصادی و تجاری، توافق مزبور موجب تقویت مواضع اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذارانه‌ی ایرانی در خلیج فارس و نیز خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای غربی نیز می‌شود. پس چین احتمالاً نه فقط به ایران برای افزایش نیازهای انرژی خود روی خواهد آورد، بلکه در تلاش است تا در خلیج فارس فعال‌تر اقدام نماید تا بدین وسیله از هژمونی آمریکا کاسته و کشورهای منطقه را بر اساس اصل عدم مداخله در مسائل داخلی، با خودش هم‌نظر کند (احمدی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۲). در همان حال نباید از مضرات احتمالی توافق ۲۵ ساله غفلت کرد؛ از جمله احتمال وابستگی شدید اقتصاد ایران به چین در بلندمدت که در بخشی از افکار عمومی این کشور نیز انعکاس داشته است (Forough, 2022).

سیاست «نگاه به شرق» و بحث بر سر سازوکارهای توافق ۲۵ ساله بین ایران و چین، با روی کار آمدن ابراهیم رئیسی نیز دنبال شد و تا امروز ادامه دارد. علاوه بر این، چند اتفاق مهم دیگر را که بر همگرایی و واگرایی در روابط ایران و چین دلالت دارند، نباید فراموش کرد:

- ۱ میانجی‌گری چین بین ایران و عربستان (۲۰۲۲)؛
- ۲ اختلاف ایران با چین به دنبال حمایت این کشور از امارات متحده‌ی عربی در زمینه‌ی مالکیت جزایر سه‌گانه (خبر آنلاین، ۲۵ تیر ۱۴۰۱)؛
- ۳ سفر رئیسی به چین (اولین سفر یک رئیس‌جمهور ایرانی به کشور چین طی بیست سال گذشته) در سال ۲۰۲۳، حمایت چین از لغو تحریم‌های ایران و امضای مجموعه‌ای از توافقات؛
- ۴ عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای (۲۰۲۳).

زمینه‌های همگرایی در روابط ایران و چین در خلیج فارس

مخالفت با یکجانبه‌گرایی ایالات متحده و دفاع از چندجانبه‌گرایی

افزایش قدرت سیاسی چین دال بر نقش مسئولانه‌ی این کشور در معاهدات منطقه‌ای، نظام بین‌المللی و اقدامات مستقلی است که به عنوان یک ابرقدرت انجام می‌دهد و از طریق آنها، هم با

یکجانبه‌گرایی آمریکایی مخالفت کرده و هم در مقابل راهکارهای اروپایی، آلترناتیوهای دیگری را ارائه می‌دهد. بعضی از مهم‌ترین علل گرایش چین به سمت چندجانبه‌گرایی به عنوان یکی از ابزار دیپلماتیک مقاومت نرم که از نقطه‌نظر تاریخی قابل طرح هستند بدین قرار می‌باشند: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، طرح نظم نویم جهانی، پررنگ شدن حضور آمریکا در نواحی پیرامون چین، رشد روزافزون چین و ایجاد حس نگرانی و رقابت بین سایر کشورها، رشد نهضت‌ها و گروه‌های بنیادگرا، جدایی طلب و تبهکار در بین کشورهای همسایه‌ی چین، نگرانی چین از قدرت گرفتن دوباره کشورهایمانند چین و غیره (رکابیان و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۱۷).

برای سیاستمداران جمهوری اسلامی که به دنبال کاهش حضور غرب در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هستند نیز چندجانبه‌گرایی همواره به مثابه یک راه‌حل کوتاه‌مدت و بلندمدت مورد تأکید واقع شده است و در این میان کشورهایمانند چین یا روسیه یا دولت‌های آمریکای لاتین که در مبارزه با امپریالیسم، مخالفت با غرب و هژمونی ایالات متحده دارای اشتراک نظر هستند، از جایگاه خاصی برخوردارند (امیدی و قلمکاری، ۱۳۹۸: ۵۶).

اتخاذ سیاست مستقل چین در سازمان همکاری شانگهای و تمایل ایران به عضویت دائم در این سازمان که نهایتاً در ۲۰۲۳ به صورت کامل تحقق یافت، مثال مهمی در این زمینه است. در واقع تقویت هر چه بیشتر سازمان همکاری شانگهای مساوی است با استفاده از این سازمان به عنوان یک اهرم فشار. نباید فراموش کرد که چین، «همواره با تصریح بر این امر که کشورهای منطقه می‌توانند مشکلات منطقه‌ای خود را در قالب همگرایی منطقه‌ای حل کنند، تلاش کرده است تا بدین وسیله مانع گسترش حضور و نفوذ هر چه بیشتر ایالات متحده در منطقه به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم شود» (خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۷۴).

نقش فعال چین در بریکس و تمایل ایران به سمت این سازمان را نیز باید در همین چارچوب مورد ارزیابی قرار داد. در واقع بریکس صرفاً واجد بُعدی اقتصادی نیست، بلکه بر ایجاد یک موقعیت سیاسی جدید و بی‌سابقه دلالت دارد و به عبارت دیگر، دارای ماهیتی سیاسی است؛ به خصوص این که از پذیرش قواعد تعیین‌شده توسط آمریکا سر باز زده و در عمل، معنای جدیدی به سیاست جهانی و روابط بین‌الملل تزریق کرده است. خصوصیات بریکس، مبین اهمیت آن به عنوان یک بازیگر جهانی نوظهور در عرصه‌ی تحولات بین‌المللی تا سال ۲۰۵۰ و آغاز تغییرات

ساختاری در نظم نوین جهانی است (Cox, 2012: 369). مهم‌ترین این خصوصیات در سطح جهانی عبارتند از: بر خورداری از ۲۵٪ مساحت سرزمینی، بر خورداری از ۴۰٪ جمعیت، تولید ناخالص به ارزش ۱۴٫۵٪، در اختیار داشتن ۱۲٫۸٪ از حجم تجارت جهانی (IMF, 2023). در این میان، نقش سازنده و هدایتگر چین، انکارناپذیر است؛ طوری که حتی می‌توان گفت که ماهیت گروه بریکس، اساساً چین محور است. همانطور که بعضی از تحلیلگران اشاره کرده‌اند، بعضی از اهداف عمده‌ی چین در همکاری فعالانه با بریکس عبارتند از تغییر محیط بین‌المللی، هویت بخشی به کشورهای تشکیل دهنده‌ی نظام بین‌الملل، افزایش چانه‌زنی، افزایش قدرت تاثیر گذاری و نیز مقابله با ارائه‌ی تصویر منفی از چین در بین اذهان عمومی و سایر کشورها (سلیمان‌پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۸).

همکاری بلندمدت در حوزه‌ی انرژی‌های نفتی و گازی

جایگاه ممتاز ایران در خلیج فارس در زمینه‌ی منابع انرژی، بر کسی پوشیده نیست. در واقع حوزه‌ی انرژی بیشترین توان را برای ظرفیت سازی حداکثری در روابط موجود بین دو کشور ایفا نموده است و وجود ذخایر متنوع و غنی انرژی ایران و نیز موقعیت ژئوپلیتیک این کشور (بیشترین مرز مشترک با آب‌های خلیج فارس و دریای عمان، تسلط بر تنگه‌ی هرمز و غیره) باعث شده است تا این کشور برای چین که بزرگ‌ترین واردکننده‌ی انرژی در جهان است، به یک بازیگر کلیدی تبدیل شود. به عبارت دیگر، کشوری مانند چین با این مقیاس عظیم منطقه‌ای که رشد اقتصادی آن در عصر جهانی شدن با تسریع روند سازمانده‌ی مجدد تولید در یک جهان واحد همراه است (Kwan, 2002)، به صورت طبیعی به سمت کشورهای قدرتمند منطقه‌ای مانند ایران که می‌توانند بخش عمده‌ای از نیازهای این کشور را به انرژی تامین نمایند، دست همکاری دراز می‌کند. برای ایران نیز بازار چین دارای اهمیتی حیاتی است؛ زیرا به دلیل وجود تحریم‌ها در صنعت نفت، برای ایران تنها امکان صادرات نفت به بازارهای آسیایی و اروپایی باقی مانده بود که البته همین امر در دوران ترامپ از همین مقیاس نیز محدودتر شد. اما چین با توجه به نیازهای شدید داخلی و به خصوص با کسب معافیت از آمریکا، در حال حاضر مهم‌ترین کشور واردکننده‌ی نفت ایران است. علاوه بر نفت، در زمینه‌ی انرژی گازی نیز استمرار خط لوله‌ی گاز ایران از هند به چین

و نیز صادرات گاز ال‌ان‌جی به واسطه نفت کش‌های گازکش، در صادرات گاز ایران نقش کلیدی ایفا می‌نمایند (مصلی‌نژاد و حق‌شناس، ۱۳۹۱: ۲۰۱).

نیاز سیاسی متقابل

با توجه به نفوذ ایران در خلیج فارس در مقام یک قدرت منطقه‌ای، چین که با این کشور روابط حسنه‌ای دارد می‌تواند بدین وسیله از قدرت ایالات متحده در خلیج فارس کم کرده و با موازنه‌سازی، هژمونی این کشور را تضعیف نماید. ایران نیز برای خنثی کردن تحریم‌ها و فرار از انزوای بین‌المللی، به ابرقدرتی مانند چین نیاز دارد تا از طریق این کشور منافع خود را در کوتاه‌مدت و بلندمدت تامین نماید. به عبارت دیگر، چین را می‌توان مهم‌ترین آلترناتیو دیپلماتیک (به جای غرب) در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب نمود. با این همه، درجات نیاز سیاسی متقابل یکسان نیست و در عمل این ایران است که نیاز به مراتب بیشتری به چین دارد.

همکاری‌های نظامی

چین از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد، به یکی از تامین‌کنندگان تسلیحاتی مستقیم و گاهی اوقات غیر مستقیم (از طریق کره شمالی) برای ایران تبدیل شد. بر اساس داده‌های موسسه‌ی تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم^۱، صنعت تسلیحات چینی در ۳۰ سال گذشته ۲۸٫۵٪ از واردات مواد جنگی ایران را تشکیل داده و آن را در جایگاه دوم قرار می‌دهد (جایگاه اول، با فاصله‌ی زیاد، به روسیه تعلق دارد). ایران سامانه‌های چینی متعددی، از سلاح‌های سبک گرفته تا تانک‌ها و هواپیماهای جنگی چنگدو جی - ۲۷ را دریافت کرده است (Esfandiary and Tabatabai, 2018: 132). بخش موشک‌های قاره‌پیمای ایران نیز بهره‌ی زیادی از فناوری‌های چینی برده است. با این که چین امضاکننده‌ی رژیم کنترل انتقال موشک که مانع از این نوع تکثیرمی‌باشد، نیست، اما میزان همکاری این کشور با رژیم ایران باعث شده است تا ایالات متحده چندین شرکت مستقر در چین را تحریم نماید. از لحاظ تاریخی، در دوران احمدی‌نژاد، با توجه به تاکید دوباره و فزاینده بر توسعه قدرت بازدارندگی نظامی در مقابل تهدیدهای ایالات متحده به ویژه در منطقه‌ی خلیج

1. SIPRI
2. Chengdu J-7

فارس، استراتژی نظامی جمهوری اسلامی ایران به سمت قدرت‌های شرقی و به ویژه چین متمایل شد. به همین دلیل ایران به طور ثابت به خرید تسلیحات چینی روی آورد؛ از جمله مین، بمب‌های کنار جاده‌ای، خمپاره (۶۰ و ۸۶ میلی‌متری)، تسلیحات تک‌تیرانداز با کالیبر بزرگ، گلوله‌های ضد زره، راکت ۱۰۷ میلی‌متری، تفنگ ضد هوایی اچ ان ۵-شانهدار و غیره (سازمند و گودرزی، ۱۴۰۱: ۱۳۸). موارد ذکر شده به این معنی هستند که ایران در چارچوب بازدارندگی نظامی موثر در قبال تهدیدات منطقه‌ای از جانب آمریکا، بیشتر به دنبال تقویت توان تدافعی خود بوده است. در دوره‌ی نخست ریاست جمهوری روحانی نیز مناسبات راهبردی و دفاعی دو کشور به صورت رسمی و علنی درآمد که نقطه عطف آن را باید در رزمایش مشترک ایران، چین و روسیه در سال ۲۰۱۹ در دریای عمان پیدا کرد که اولین رزمایش مشترک بین چین و ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود (سازمند و گودرزی، ۱۴۰۱: ۱۴۸).

تاکید بر سیاست عدم مداخله

یکی از سیاست‌های همیشگی چین که جمهوری اسلامی از آن استقبال نموده است، سیاست عدم مداخله در مسائل داخلی این کشور به بهانه‌های مختلف (حقوق بشر، انتقاد به حاکمیت و غیره) می‌باشد. عدم مداخله و تاکید بر حق حاکمیت که چین معمولاً آنها را در راستای حفظ نظم منطقه‌ای مشاهده می‌کند (Murphy, 2022)، برای کشورهای آسیای شرقی که صبغی آمریکاستیز و غرب‌ستیز دارند مقبول است. دوباره باید تکرار نمود که چین احتمالاً نه تنها به ایران برای افزایش نیاز انرژی خود در آینده نیاز خواهد داشت، بلکه همچنین قصد دارد در خلیج فارس فعال‌تر باشد تا بدین طریق سلطه‌ی ایالات متحده در این منطقه را به صورت غیر مستقیم و تحت پوشش راهبردی کاهش دهد و کشورهای مختلف را بر مبنای اصل عدم مداخله در مسائل داخلی آنها، با خود همسو نماید. باید اشاره کرد که هم ایران و هم عربستان سعودی از این سیاست عدم مداخله در امور داخلی خود که توسط چین به رسمیت شناخته می‌شود قدردانی کرده و تمرکز این کشور بر مناسبات و روابط اقتصادی و تجاری را به نفع خود می‌دانند (احمدی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۲).

زمینه‌های واگرایی در روابط ایران و چین در خلیج فارس واگرایی در برخورد با نظم جهانی

اشاره شد که هم ایران و هم چین، ضمن تاکید بر چندجانبه‌گرایی، به تغییر در نظم بین‌المللی کنونی و وضعیت تک‌قطبی انتقاد دارند. با این حال، علی‌رغم رویکرد تجدیدنظرطلب مشترک بین هر دو دولت و تلاش برای ایجاد تحول در توزیع قدرت بین‌المللی موجود، برخورد آنها با مسئله یکی نیست: «چین دولتی تجدیدنظرطلب، اصلاح‌طلب و در پی نظمی جدید در کل دنیا، ساختار سیاسی و مالی جدید، شیوه‌ای جدید برای مدیریت و کنترل تمامی امور در مقیاس جهانی است. به عبارتی، چین آموخته است که بهره‌مندی از نهادهای بین‌المللی - گرچه این نهادها کاستی‌هایی دارند - جهت پیشبرد سیاست موثرتر است» (جعفری و فلاح، ۱۴۰۱: ۸۴۲). اما تجدیدنظرطلبی ایران از نوع انقلابی است و این کشور تلاش می‌کند تا بنیان‌های نظام بین‌المللی را به چالش بکشد و آلترناتیوهایی برای آن پیشنهاد کند. به عبارت دیگر، «ایران نظم بین‌المللی را تهدیدی راهبردی می‌داند، در حالی که چین آن را یک فرصت - تهدید با اولویت فرصت تلقی می‌کند» (جعفری و فلاح، ۱۴۰۱: ۸۴۳).

۲-۷. واگرایی در برخورد با هژمونی ایالات متحده و غرب

توازن نرم چین که ریشه در سیاست درهای باز این کشور دارد و رفتار محتاطانه‌ی وی در قبال ایالات متحده در خلیج فارس که نه تقابل صرف و نه تعامل تمام‌عیار (بزرگمهری و میرزایی، ۱۳۹۶: ۲۴) است، باعث شده تا سیاست خارجی این کشور در برابر ایران که به دلیل سیاست‌های ایدئولوژیک خود با غرب در محاصمه است و گرفتار تحریم‌ها و انزوای بین‌المللی می‌باشد، هم بر همگرایی و هم بر واگرایی مبتنی گردد. به عبارت دیگر، رابطه‌ی ایران به عنوان یک قدرت متوسط با چین که یک قدرت بزرگ است، در تقارن نیست؛ زیرا «نبود تقارن قدرت‌های متوسط با قدرت‌های بزرگ نیز وارد عمل می‌شود که می‌تواند شکاف بین دو کشور را افزایش دهد، زیرا قدرت بزرگ با اهداف بزرگ‌تر و روابط متنوع نمی‌خواهد منافعش برای یک قدرت متوسط به خطر بیفتد» (جعفری و فلاح، ۱۴۰۱: ۸۴۰).

باز هم باید تکرار نمود که چین غرب را به عنوان منطقه‌ای برای دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و استراتژیک خود محسوب می‌کند؛ در حالی که رویکرد ایران به غرب کاملاً مبتنی بر

ایدئولوژی سیاسی و آرمان‌خواهی این کشور است. بنابراین توقعاتی که ایران و چین برای روابط خود با غرب دارند، باعث شده است تا انتظاراتی مشابه نسبت به آینده‌ی خلیج فارس داشته باشند (Yildirimcakar, 2023: 359-360). بنابراین چین از یک طرف از طریق ایران در مقام یک قدرت منطقه‌ای می‌تواند آمریکا را در خلیج فارس و خاورمیانه مشغول نگه داشته و «مانع از تمرکز کامل واشنگتن در ابعاد نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی به منطقه هند و اقیانوس آرام شود که برای منافع ملی حیاتی چین بسیار مهم‌تر است. از این رو، قدرت منطقه‌ای ایران نیز از تمرکز بیشتر ارتش ایالات متحده بر اقیانوس هند و اقیانوس آرام جلوگیری می‌کند» (جعفری و فلاح، ۱۴۰۱: ۸۴۵).

از طرف دیگر، بیشترین فعالیت‌های چین در خلیج فارس تحت چتر امنیتی ایالات متحده انجام می‌شود، زیرا هدف آمریکا از دسترسی آسان و مقرون به صرفه‌ی بازارهای جهانی به منابع انرژی خلیج فارس و آزادی کشتیرانی در این منطقه از جهان کاملاً با اولویت‌های چین همپوشانی دارد و این کشور تاکنون از معماری امنیتی منطقه‌ای آمریکا بیش از سایر کشورها بهره‌مند شده است (احمدی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۶). بنابراین فعالیت مستمر چین در خلیج فارس به منظور برآورده کردن منافع خود در کوتاه‌مدت و بلندمدت به معنای دشمنی و تقابل این کشور با ایالات متحده به عنوان قدرت هژمون نیست، بلکه بر لزوم مدیریت و حکمرانی مطلوب جهانی از طریق مشارکت و همکاری همه‌ی قدرت‌ها (از جمله خود چین) تاکید دارد و بنابراین نمی‌توان آن را با تخصیص ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و غرب که اساس سیاست خارجی غرب‌ستیزانه‌ی این کشور را تشکیل می‌دهد، یکسان در نظر گرفت. کافی است تا تقابل عملی ایران با آمریکا را در موارد مختلف از آغاز انقلاب اسلامی تا امروز با اجتناب پکن از مواجهه‌ی شدید با واشینگتن مقایسه کنیم تا بهتر به این موضوع پی ببریم و بدانیم که چرا چین هیچ وقت نه منافع آمریکا در خلیج فارس را به چالش کشیده و نه حضور این کشور در منطقه‌ی مزبور را خط قرمز خود تلقی نموده است.

با علم به این موضوع، روابط چین و ایران باید در چارچوب منطقه‌ای و در بستر روابط چین با آمریکا و نیز چین با عربستان درک شود. یکی از تحلیلگران به این موضوع اشاره کرده است که چین دخالت و کنترل کمتر آمریکا بر خلیج فارس و منابع نفتی آن را ترجیح می‌دهد؛ این چندقطبی بودن قدرت مانور دیپلماتیک چین را افزایش داده و آسیب‌پذیری این کشور را در برابر

فشار آمریکا کاهش می‌دهد (Garver, 2013: 73). در دوران ریاست جمهوری ترامپ، چین تحت فشار مداوم ایالات متحده برای ارزیابی مجدد سیاست خود در قبال ایران قرار گرفته و از مقامات آن خواسته شده بود تا رفتار مسئولانه‌ای داشته باشند. حتی ترامپ رئیس جمهور آمریکا چین را تحت فشار قرار داد تا صادرات نفت ایران را پس از خروج آمریکا از برجام تحریم کند. چین تاکنون توانسته در برابر این فشار مقاومت کند و حتی از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای سود برد، زیرا ایران به دلیل تلاش‌های آمریکا برای منزوی کردن مجدد این کشور، به سمت حوزه‌ی نفوذ چین رانده شده است که عقد توافق ۲۵ ساله و عضویت در سازمان همکاری شانگهای، مهم‌ترین مثال‌های این روند هستند. با این وجود، روابط تجاری چین با ایران در سایه‌ی تحریم‌های آمریکا و صادرات چین به ایران از اکتبر تا دسامبر ۲۰۱۸ حدود ۷۰٪ کاهش یافت (Smyth, 2019). یکی از منتقدان ادعا کرده است که «برجام» با وجود این که به دلیل خروج یک‌طرفه‌ی آمریکا ضعیف شده است، ثبات کافی را برای منطقه از طریق پروژه‌های زیرساختی ابتکار کمربند و جاده در ایران حفظ خواهد نمود» (Cheney, 2018). با این حال، تضعیف برجام و حل نشدن پرونده‌ی هسته‌ای ایران می‌تواند منجر به افزایش بی‌ثباتی در منطقه شده و اجرای ابتکار کمربند و جاده در ایران و خلیج فارس را به طور جدی در معرض خطر قرار بدهد (Garlick and Havlova, 2020: 97). در این صورت، این احتمال وجود دارد که چین مجبور شود تا برای محافظت از منافع اقتصادی و تجاری خود در منطقه، به سیاست‌هایی روی بیاورد که با آمریکا و غرب همپوشانی داشته و به نفع ایران نخواهند بود.

محدودیت در همکاری‌های انرژی محور

علی‌رغم اهمیت روزافزون منابع انرژی نفتی و گازی ایران برای اقتصاد چین که قبلاً به آن اشاره گردید، باید یادآوری نمود که این حوزه با محدودیت‌هایی روبروست:

۱- چین به دلیل نیازهای رو به رشد خود ممکن است مجبور باشد سیاست تنوع‌بخشی تامین منابع انرژی را در دستور کار قرار داده و در نتیجه به بازار ایران بسنده نکند. طبیعتاً در این میان، چالش‌های متعدد ایران با نظام بین‌المللی، انزوای این کشور و مشکلاتی که با غرب و نیز با

کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس دارند باعث می‌شوند تا چین به دنبال منابع راحت‌تر و مطمئن‌تری بگردد و در نتیجه رقبای ایران مانند عربستان سعودی یا امارات متحده عربی از ایران جلو بیفتند. حتی این احتمال وجود دارد که چین، در راستای همسویی با این شرکا، مواضعی اتخاذ نماید که خوشایند ایران نباشد. برای نمونه، همانطور که ذکر شد، حمایت این کشور از امارات متحده‌ی عربی در مناقشه‌ی مالکیت جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی در خلیج فارس در سال اخیر (۲۰۲۳)، موجب خشم ایران از این موضع‌گیری گردید.

۲- بحران ایران با غرب می‌تواند در بلندمدت برای چین که با غرب در تعامل مداوم است، مشکلاتی بوجود آورد؛ با توجه به این که «لازمه‌ی وابستگی متقابل، دوجانبه بودن حساسیت» (مصلی‌نژاد و حق‌شناس، ۱۳۹۱: ۱۹۰) است، در حالی که به نظر می‌آید طرف ایرانی حساسیت طرف چینی را ندارد.

۳- عدم تمایل ایران به پیوستن به اف‌ای‌تی‌اف ۱ می‌تواند در مراودات تجاری و بانکی بین این کشور و چین، موانعی ایجاد نماید (Yildirimcakar, 2023: 358).

۴- موازنه‌سازی چین بین منافع ایدئولوژیک و منافع اقتصادی (انرژی) در خلیج فارس و احتیاط وی در این زمینه، باعث می‌شود تا برای مثال در زمینه‌ی پرونده‌ی هسته‌ای ایران صرفاً تا یک نقطه‌ی ثابت جلو برود و بعد از آن منافع خود را برای ایران در مقابل اجماع غرب به خطر نیندازد. علاوه بر این، چین نمی‌تواند برای رفع نیازهای خود در بخش انرژی، معطل حل و فصل مسائل ایران با غرب و نظام بین‌الملل بماند.

محدودیت در همکاری‌های نظامی

باید اذعان داشت که روابط نظامی ایران و چین غیر رسمی، محدود و بعضاً مخفیانه بوده و چینی‌ها علی‌رغم فروش تجهیزات نظامی به ایران که به آن اشاره شد، تمایل زیادی به چالش کشیدن آمریکا و تحریک حساسیت این کشور در زمینه‌ی شرایط نظامی ایران نداشتند و این روند تا امروز هم ادامه پیدا کرده است (سازمند و گودرزی، ۱۴۰۱: ۱۳۸).

نتیجه‌گیری

اهمیت خلیج فارس برای چین در وهله نخست به نیاز رو به افزایش این کشور به منابع سرشار انرژی منطقه مربوط می‌شود؛ زیرا تقاضای انرژی چین با توجه به رشد اقتصادی این کشور از دهه‌ی ۱۹۸۰ تا زمان حاضر حدوداً ۵۰٪ افزایش پیدا کرده و این کشور عملاً به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌ی انرژی در جهان تبدیل شده است و در این میان، خلیج فارس از جمله اولویت‌های این ابرقدرت نوظهور برای همکاری و سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. چین در خلیج فارس با اتکا بر رویکرد موازنه‌ی نرم، یعنی خنثی کردن یا به حداقل رساندن حضور هژمونیک ایالات متحده بدون مواجهه‌ی مستقیم با آن، حضور خود را افزایش داده تا از طریق الگوی همکاری و تعامل، منافع خود را به ویژه در حوزه‌ی انرژی تامین نماید.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای با موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، سابقه‌ی تاریخی و تمدنی و داشتن بیشترین مرز ساحلی با خلیج فارس، در دستگاه دیپلماسی چینی در این منطقه دارای موقعیت ویژه‌ای می‌باشد و سیاست‌های این دو کشور در زمینه‌های مختلفی دارای همگرایی و اشتراک منافع می‌باشند؛ از جمله تقابل با یکجانبه‌گرایی و نظام تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده و غرب و تاکید بر چندجانبه‌گرایی، همکاری‌های وسیع در حوزه‌ی انرژی، همکاری‌های نظامی، سیاست عدم مداخله و غیره. ضمناً چین به ایران نیاز دارد تا از نفوذ هژمونیک ایالات متحده در خلیج فارس کم کند و ایران نیز چین را یک آلترناتیو دیپلماتیک قوی می‌داند که می‌تواند در شکستن تحریم‌ها و انزوای بین‌المللی ایران، به این کشور کمک نماید.

با وجود حال، روابط دو کشور دارای واگرایی نیز می‌باشد. چین علی‌رغم رقابت با آمریکا و غرب و انتقاد به نظم بین‌المللی، همیشه بر سیاست تعامل گرایانه تاکید کرده و منافع اقتصادی را فدای منافع ایدئولوژیک نمی‌کند. ضمناً همانگونه که در بحث از نظریه‌ی پوشش راهبردی دیدیم، فعالیت‌های چین در خلیج فارس به منظور تامین منافع خود به معنای خصومت با هژمونی آمریکا نیست، بلکه بر ضرورت حکمرانی و مدیریت جهانی بر مبنای مشارکت قدرت‌ها و ایجاد ثبات منطقه‌ای تاکید می‌کند و در نتیجه با دشمنی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و

غرب تفاوت دارد. به همین دلیل است که چین، با وجود عقد توافق ۲۵ ساله، دفاع از عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و اهمیت قائل شدن برای نقش این کشور در ابتکار کمربند و جاده، تا امروز تلاش کرده است تا در کنار تلاش برای تقویت روابط خود با ایران (توافق ۲۵ ساله، عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای، میانجی‌گری بین ایران و عربستان و غیره)، روابط خود را با آمریکا و غرب و نیز با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس قربانی روابط خود با ایران نکند و در تعاملات خود با ایران با احتیاط جلو برود. علم به این موضوع می‌تواند به سیاستمداران ایرانی کمک نماید تا همه‌ی توپ‌های خود را در سبد چین قرار ندهند و در عوض، ظرفیت‌های دیپلماتیک ایران را در حوزه‌های مختلف، متنوع‌تر نمایند.

فهرست منابع

فارسی

- قنبری مرداس، ابراهیم؛ شفیعی سروستانی، اسماعیل و جلال پور، شهره (۱۴۰۱)، «مطالعه تطبیقی تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه‌ی موردی گفتمان‌های خاتمی و روحانی)»، رهیافت انقلاب اسلامی، سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار ۱۴۰۱، صص ۱۳۰-۱۱۱.
- جعفری، علی‌اکبر و مهرداد فلاح (۱۴۰۱)، «ایران و چین: به سوی مشارکت راهبردی در آینده با تاکید بر فرصت‌ها و پیچیدگی‌های توافق ۲۵ ساله»، فصلنامه سیاست، دوره ۵۲، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۸۶۸-۸۳۹.
- احمدی‌نیا، محمد؛ زارعی، غفار و حقیقی، علی محمد (۱۴۰۰)، «واکاوی جایگشت نقش امنیتی ایالات متحده با چین در خلیج فارس»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره (سال) ۱۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، صص ۱۱۸-۹۵.
- ارغوانی پیرسلامی، فربرز (۱۳۹۴)، «روابط ایران و چین در دوره احمدی‌نژاد: سیاست نگاه به شرق و تاثیرات ساختاری»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۳۲، اسفند ۱۳۹۴، صص ۴۱-۹.
- امیدی، علی و قلمکاری، آرمین (۱۳۹۸)، «تحلیل رابطه‌ی سیاست خارجی و توسعه‌ی اقتصادی: مقایسه‌ی دولت‌های خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی»، رهیافت انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۹۸، شماره ۴۶، صص ۷۲-۴۷.
- حاجیلو، محمدحسین (۱۳۹۶)، «شکندگی همکاری در فضای هژمونیک و نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، رهیافت انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۶، صفحه ۸۸-۶۹.
- رضائی، مسعود، وثوقی، سعید (۱۳۹۶)، «سنجش روابط دفاعی ایران و چین در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی و سیاستگذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۴، پائیز ۱۳۹۶، صفحه ۴۷-۲۳.
- رکابیان، رشید؛ عله‌پور، مهرداد و قربانی، وحید (۱۴۰۱)، «بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و چین از دریچه‌ی فرهنگ راهبردی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۳، شماره ۴، تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۳۰-۲۰۵.
- سازمند، بهاره و گودرزی، مریم (۱۴۰۱)، «واکاوی تطبیقی جایگاه چین در رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی احمدی‌نژاد و روحانی»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۲۷-۱۵۵.
- سلیمان‌پور، هادی و مولایی، عبدالله (۱۳۹۲)، «قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل»، فصلنامه روابط خارجی، ۵ (۱۷)، صص ۳۴-۷.

شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۴)، چین، انرژی و خاورمیانه، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.

مصطفی‌نژاد، عباس و حق‌شناس، محمدرضا (۱۳۹۱)، «جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس (با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۷۳-۲۰۷.

منابع انگلیسی

- Belal, Kulsoom (2020), "China-Iran Relations: Prospects and Complexities". Policy Perspectives. Vol. 17(2):47-66. DOI: 10.13169/polipers.17.2.0047.
- Cheney, C. (2018), "The belt and road initiative and U.S. sanctions: pushing Iran into China's sphere of influence", Foreign Policy News, 29 October. Available at: <http://foreignpolicynews.org/2018/10/29/the-belt-and-road-initiative-and-u-s-sanctions-pushing-iran-into-chinas-sphere-of-influence>
- Cox, Michael (2012), "Power Shifts, Economic Change and the Decline of the West?", International Relations, pp. 369-388. Available at: <https://doi.org/10.1177/0047117812461336>
- Egugu, Ovigwe and Aatif Javairyah Kulthum (2021), "Iran's membership raises the SCO's profile and expectations", Available at: <https://thediplomat.com/2021/09/irans-membership-raises-the-scocs-profile-and-expectations>
- Esfandiary, D.; Tabatabai, A. (2018), Triple Axis: Iran's Relations with Russia and China, Lonon: I.B. Tauris.
- Forough, Mohammadbagher (2022), "Sino-Iranian 25-Year Deal", Atlantisch Perspectief, 2021, Vol. 45, No. 2, pp. 27-32.
- Fulton, Jonathan (2019), "Striking a balance between economics and security: China's relations with the Gulf monarchies". In: Fulton, J. and Sim, L.C. (eds), External Powers and the Gulf Monarchies. London and New York: Routledge, pp. 140-158.
- Fulton, Jonathan (2020), "China and the Presian Gulf: Hedging under the U.S. Umbrella", in: Kamrava, Mehran, Routledge Handbook of Persian Gulf Politics, New York: Routledge.
- Fulton, Jonathan (2022), "The China-Iran Comprehensive Strategic Partnership: A Tale of two Regional Security Complexes", Asian Affairs, vol. 53, N. 1, 2022, pp.145-163.
- Garlick, Jeremy and Radka Halvova (2020), "China's Belt and Road Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry", Journal of Current Chinese Affairs, Vol. 49 (1), 82-105.
- Garver, John (2013), "China-Iran relations: cautious friendship with America's nemesis", China Report 49(1): 69-88.
- IMF (2023), "Report for Selected Countries and Subjects", IMF, 17 April 2023.
- Kamrava, Mehran (2018), Troubled Waters: Insecurity in the Persian Gulf, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Kamrava, Mehran (2020), Routledge Handbook of Persian Gulf Politics, New York: Routledge.
- Kwan. C. H. (2002), "The Rise of China and Asia's Flying-Geese Pattern of Economic Development: An Empirical Analysis Based on US Import Statistics", RIETI Discussion Paper Series 02-E-009, July 2002.
- Malus, Katherine (2018), "From "Atoms for Peace" to "JCPOA": History of Iranian Nuclear Development", Available at: <https://k1project.columbia.edu/content/atoms-peace-jcpoa-history-iranian-nuclear-development>.

- Murphy, Dawn (2022), *China's rise in the Global South: The Middle East, Africa and Beijing's alternative world order*, California: Stanford.
- Smyth, G. (2019), "Iran and China: between oil and Trump", *LobeLog*, 24 April. Available at: <https://lobelog.com/iran-and-china-between-oil-and-trump>
- Yildirimcakar, Emrah (2023), "The Dynamics of Iran-China New Strategic Cooperation", *Alternatif Politika*, 2023: 15 (2): 344-367.
- Yitzhak, Shichor (2016), "Sino-American Crosscurrents in the Middle East: Perceptions and Realities," in: *Toward Well-Oiled Relations? China's Presence in the Middle East Following the Arab Spring*, ed. Niv Horesh, London: Palgrave Macmillan.

